

## دکتر گری یتس، ارمیا، سخنرانی ۱۴ اعترافات و دعاهای ارمیا، بخش ۱

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

دکتر گری یتس در حال تدریس کتاب ارمیا است. این جلسه ۱۴ است، ارمیا فصل‌های ۱۱ تا ۲۰، اعترافات ارمیا، دعاهای ارمیا، بخش ۱.

در سه درس بعدی، به ارمیا فصل‌های ۱۱ تا ۲۰ و مجموعه‌ای از متون که به عنوان اعترافات ارمیا شناخته می‌شوند، خواهیم پرداخت.

کمی بعد در مورد آنها صحبت خواهیم کرد. می‌خواستم با یک نظر شخصی که ربطی به خود درس ندارد شروع کنم. از آنجایی که من پیامبران را مطالعه کرده‌ام، و دوباره، از شما برای شرکت در این مطالعه بسیار سپاسگزارم.

من از کار و مطالعات دیگران در مورد پیامبران بسیار بهره برده‌ام. فقط می‌خواهم از این به عنوان راهی برای انتقال آن استفاده کنم. می‌خواهم یک کلمه، یک تشکر ویژه بگویم.

وقتی در مدرسه الهیات دالاس بودم، دکتر باب چیشولم مربی من بود. بسیاری از چیزهایی که در درس‌ها و این ویدیوها به اشتراک می‌گذارم، چیزهایی هستند که از او یاد گرفته‌ام. می‌خواهم مطمئن شوم که به این موضوع اعتبار می‌دهم.

من همیشه نمی‌دانم در مورد چه چیزی صحبت می‌کنم، اما از افرادی که می‌دانند دزدی می‌کنم. بنابراین فقط می‌خواهم این کلمه را به دیگران منتقل کنم. حالا می‌خواهم به بخشی از کتاب ارمیا پردازیم که برای من اهمیت شخصی عمیقی دارد، زیرا ما بیشتر به شخص ارمیا نگاه می‌کنیم و از بسیاری جهات، خدمت چگونه است، رابطه با خدا در چارچوب خدمت چگونه است.

یکی از چیزهایی که در مورد عهد عتیق برایم ارزشمند است و به همین دلیل معتقدم که ما به عهد عتیق نیاز داریم این است که در داستان‌های مربوط به تعامل خدا با مردم در عهد عتیق یا در تعامل خدا و مردم در مزامیر یا در دعاهایی مانند آنچه در زندگی ارمیا خواهیم دید، اصول عهد جدید که گاهی اوقات به شیوه‌ای بسیار آموزنده به ما آموخته می‌شوند، در تجربیات زندگی واقعی به تفصیل شرح داده می‌شوند. واقعیت خدا به عنوان یک شخص و نحوه ارتباط او با مردم در عهد عتیق به گونه‌ای برای ما منعکس و شرح داده شده است که اگر آن را نادیده بگیریم، بخش بزرگی از چگونگی آشکار شدن خود توسط خدا را از دست می‌دهیم. اعترافات ارمیا در واقع اعترافات، اصطلاحی که برای این قسمت‌ها استفاده می‌شود، نیستند، بلکه در واقع دعاهایی هستند که ارمیا به خدا ارائه می‌دهد.

اینها دعاهایی هستند که در واقع سخنان ارمیا به خدا هستند، اما به سخنان خدا برای ما نیز تبدیل می‌شوند. این قدرت الهام است. و این دعاها در واقع مرثیه‌هایی هستند مانند آنچه در مزامیر داریم، جایی که ارمیا قلب خود را در مورد درد، دشواری‌های خدمت، سختی‌های زندگی‌اش و مخالفت‌ها و آزار و اذیت‌هایی که احساس کرده است، به خدا می‌ریزد.

جی. اندرو دیرمن جمله‌ی فوق‌العاده‌ای در مورد اعترافات دارد و من می‌خواستم آن را به عنوان نقطه‌ی شروع بخوانم. او می‌گوید یکی از مواهب شگفت‌انگیز کتاب ارمیا، انسانی بودن دعاهای اوست، زمانی که از مبارزه

با طرد شدن و آزار و اذیت خسته و افسرده شده است. اشتیاق برای مسیر شاگردی و در مورد ارمیا، اشتیاق برای انجام مأموریت نبوی‌اش، تضمینی برای موفقیت در زندگی نیست.

خداوند دعاهای شاگردانش را خواهد شنید، همانطور که دعاها و فریادهای ارمیا را به درگاه خدا شنید بنابراین، اگر تا به حال از طرد شدن خسته شده‌اید، افسرده شده‌اید یا در خدمت خود احساس مخالفت و آزار و اذیت کرده‌اید، و فکر می‌کنم همه ما این تجربه را داشته‌ایم، این دعاهایی هستند که با آنها همذات‌پنداری خواهید کرد. این دعاها از جهاتی در میان پیامبران بی‌نظیر هستند، زیرا ارمیا، بیش از هر کتبی، به ما بینشی در مورد مبارزاتی که ارمیا در انجام مأموریت و دعوتی که خدا به او داده بود، داشت می‌دهد.

این دعاها منعکس‌کننده چیزی هستند که می‌توانیم آن را احساسات خام توصیف کنیم. جاهایی هست که وقتی آنها را می‌خوانم، از خودم می‌پرسم، آیا واقعاً می‌توانی این را به خدا بگویی؟ آیا می‌توانم خودم این را به خدا بگویم و صاعقه مرا نترساند؟ آیا خدا به تو اجازه می‌دهد این را بگویی؟ این دعاها و این اعترافات همانطور که به آنها اشاره شده است، در شش بخش مختلف یافت می‌شوند. آنها در فصل ۱۱، آیات ۱۸ تا ۲۳؛ فصل ۱۲، آیات ۱ تا ۶؛ فصل ۱۵، آیات ۱۰ تا ۲۱؛ فصل ۱۷، آیات ۱۴ تا ۱۸؛ فصل ۱۸، آیات ۱۹ تا ۲۳؛ و فصل ۲۰، آیات ۷ تا ۱۸ یافت می‌شوند.

بنابراین، همانطور که به ارمیا ۱۱ تا ۲۰ نگاه می‌کنیم، این دعاها در سراسر پیام‌ها و پیشگویی‌های موجود در آنها تنیده شده‌اند. آنها برای این بخش از کتاب ارمیا بسیار مهم هستند. حال، برای بررسی این موارد و رسیدن این سوال که آیا اینها واقعاً چیزهایی هستند که می‌توانید به خدا بگویید؟ می‌خواهم چند مورد از آنها را بخوانم و نمونه‌ای از آنها را به ما نشان دهم.

اول از همه، در ارمیا باب ۱۵، من مرثیه‌ای را که در آنجا بیان شده است، می‌خوانم. ما آیات ۱۰ تا ۱۸ آن مرثیه را می‌خوانیم. ارمیا می‌گوید: «ای بر من، ای مادرم، که مرا مردی ستیزه‌جو و اهل نزاع برای تمام زمین به دنیا آوردی».

من نه قرض داده‌ام و نه قرض گرفته‌ام، با این حال همه آنها مرا نفرین می‌کنند. پس او می‌گوید: «ای بر من این دقیقاً شاد بودن همیشگی در برابر خداوند نیست».

و دوباره، می‌گویم شاد باشید. آیا می‌توانید این را به خدا بگویید؟ من منبع اختلاف در کل سرزمین هستم. من صرفاً سعی کرده‌ام به خدا وفادار باشم و به همین دلیل انواع سوءاستفاده‌ها و سختی‌ها را تجربه کرده‌ام.

خداوند فرمود: «آیا تو را برای خیریت ایشان آزاد نکردم؟ آیا در زمان سختی و پریشانی، در حضور دشمن برای تو شفاعت نکردم؟ آیا کسی می‌تواند آهن را از شمال و برنز را بشکند؟» خداوند به قوم اسرائیل می‌گوید: «ثروت و گنج‌های شما را، و من در تمام قلمرو شما، غنیمتی بی‌قیمت برای تمام گناهانتان خواهم داد. من شما را در سرزمینی که نمی‌شناسید، به خدمت دشمنانتان در خواهم آورد.» زیرا در خشم من، آتشی افروخته شده است که تا ابد خواهد سوخت.

و آن پیام درباره آتش خدا که قرار است برای همیشه شعله‌ور و سوزان باشد، همان پیامی است که ارمیا را به این همه دردسر انداخته است. ارمیا در آیه ۱۵ می‌گوید: «ای خداوند، تو می‌دانی، مرا به یاد آور و از من دیدن کن و انتقام مرا از آزاردهندگانم بگیر. در حلم خود، مرا از من مگیر».

بدان که به خاطر تو، سرزنش را متحمل می‌شوم. سخنان تو یافت شد و من آنها را خوردم و سخنان تو شادی و لذت دل من گردید. زیرا من به نام تو، ای خداوند، خدای لشکرها، نامیده شده‌ام.

من در جمع عیاش‌ها ننشستم و شادی نکردم. من تنها نشستم زیرا دست تو بر من بود، زیرا مرا از خشم لبریز کرده بودی. ارمیا می‌گوید: ببین، خداوند، می‌خواهم چیزهایی را به تو یادآوری کنم.

سختی‌هایی که من تجربه می‌کنم به این خاطر است که از کلمات تو لذت بردم. آنها را بلعیدم. آنها را به روح خود پذیرفتم.

آنها بخشی از من شدند. آنها بخشی از بیان زنده من شدند. من در جمع مهمانی‌روندگان ننشسته‌ام.

من به تو وفادار بوده‌ام، خدایا. و در این میان، از مخالفت‌ها و آزار و اذیت‌های باورنکردنی رنج برده‌ام. چرا پروردگارا؟ ارمیا فصل ۱۵، آیه ۱۸، و این شاید یکی از تکان‌دهنده‌ترین جملات در تمام کتاب باشد.

ارمیا می‌گوید، چرا درد من بی‌وقفه است؟ آیا زخم من علاج‌ناپذیر است و شفا نمی‌یابد؟ و باز هم، این به معنای شادی همیشگی برای خداوند نیست. باز هم می‌گویم شادی کنید. سپس ارمیا سوالی پرسید.

آیا تو برای من مانند یک نهر فریبنده خواهی بود، مانند آب‌هایی که فرو می‌ریزند؟ و باز هم، ما در آن مکان هستیم. آیا واقعاً می‌توانی این را به خدا بگویی؟ و ارمیا در اینجا یکی از وادی‌های یهودا را به تصویر می‌کشد که در طوفان، می‌تواند به سرعت پر از آب شود. اما در مواقع دیگر، وقتی هوا گرم و خشک می‌شود، آن آب کاملاً از بین می‌رود.

و او می‌گوید، خدایا، تو مثل یکی از آن وادی‌های بیابان در ماه‌های گرم تابستان بوده‌ای. آنجا آبی نیست. آن تصویر و آن استعاره وقتی به ارمیا، فصل ۲، آیه ۱۳ فکر می‌کنم، برایم به ویژه معنادار می‌شود.

قوم من سرچشمه آب حیات را رها کرده‌اند و برای خود حوض‌های شکسته کنده‌اند. ارمیا در آن متن می‌گوید که یهودا خشک و سوزان و تشنه است، زیرا خدایانی که به آنها توکل کرده‌اند، مانند حوض‌های شکسته هستند و زندگی و شادی و برکت و امنیت و اهمیتی که فکر می‌کردند آن خدایان برایشان فراهم می‌کنند، در آنجا وجود ندارد.

خداوند منبع آب حیات است. خب، در این متن، خود خداوند تبدیل شده است؛ او یک حوض شکسته نیست، بلکه یک جویبار فریبنده است و آبی در آنجا نیست. و ارمیا می‌گوید، آیا شما مانند آب‌هایی خواهید بود که از بین می‌روند؟ این یک نمونه بسیار خوب از انواع چیزهایی است که در مرثیه‌های ارمیا می‌بینیم.

یکی دیگر در فصل ۱۸ آمده است. این کوتاه‌تر است. بنابراین می‌خواهم این یکی را بخوانم.

نمونه دیگری از این را به ما نشان دهید. به دعایی که ارمیا در فصل ۱۸، آیات ۱۹ تا ۲۳ می‌کند گوش دهید. ای خداوند، صدای مرا بشنو و به صدای دشمنانم گوش فرا ده.

آیا باید نیکی را با بدی تلافی کرد، حال آنکه آنها برای جان من چاه کنده‌اند. به یاد آور که چگونه در حضور تو ایستادم تا برایشان نیکویی کنم، تا خشم تو را از آنها برگردانم. پروردگارا، دوباره، من، من صرفاً کاری را انجام می‌دهم که خدا به من گفته است.

من سعی کردم به آنها هشدار دهم تا شاید از گناه خود دست بردارند و توبه کنند. بنابراین، اکنون با توجه به این واقعیت که آنها گوش نداده‌اند، دعا دشوار می‌شود. بنابراین، فرزندان آنها را به قحطی بسپارید.

ایشان را به دم شمشیر بسپارید. زنانشان بی‌فرزند و بیوه شوند و مردانشان از طاعون بمیرند.

جوانانشان در جنگ با شمشیر کشته شوند. وقتی غارتگر را ناگهان بر سرشان بیاوری، فریادی از خانه‌هایشان شنیده شود. زیرا برای گرفتار کردن من گودال کنده‌اند و برای پاهایم دام گذاشته‌اند.

با این حال، ای خداوند، از تمام نقشه‌های آنها برای کشتن من آگاه باش. گناه آنها را نبخش. گناه آنها را از نظر خود محو مکن.

بگذار در برابر تو سرنگون شوند. در زمان خشم خود با آنها برخورد کن.» و این مانند این است که خداوند، خشم و انتقام خود را نازل کن. و خداوند، فقط آنها را قضاوت نکن. خانواده‌هایشان را قضاوت کن.

و باشد که فرزندان‌شان این را تجربه کنند، و باشد که خانواده‌هایشان سختی‌هایی را که به عنوان عواقب گناهشان پیش می‌آید، تجربه کنند. چه اتفاقی افتاد که برای کسانی که از شما متنفرند دعا کردید و آنها را دوست داشتید، دشمنان خود را دوست داشتید، و مانند پدر آسمانی خود بودید؟ در مورد خداوند که از مرگ شیران خوشحال نمی‌شود چطور؟ این یک متن عهد عتیق است. آیا اینها نوع دعا‌هایی هستند که یک فرد صالح می‌تواند دعا کند؟ و، همانطور که ما، همانطور که گاهی اوقات مزبور را مرور می‌کنیم، یا همانطور که گاهی اوقات با دانش‌آموزانم از طریق ارمیا کار می‌کنیم، آیا این دعاها، دعا‌های خوب یا دعا‌های بد هستند؟ آیا ارمیا در اراده خدا بود، یا ارمیا خارج از اراده خدا بود وقتی که این نوع چیزها را در مورد دشمنانش دعا می‌کرد؟ من، همانطور که ما در حال بررسی این موارد هستیم و فقط سعی می‌کنیم در این درس یک چارچوب اساسی برای درک آنها ارائه دهیم، سعی خواهیم کرد این استدلال را مطرح کنیم که معتقدم اینها دعا‌های بسیار صالحی هستند.

من فکر می‌کنم از یک نظر، آنها از همان ابتدا، آزادی مطلق را که ما در دعا داریم، منعکس می‌کنند، با دسترسی‌ای که مسیح به ما داده است، ما آزادی مطلق داریم تا به سوی خدا بیاییم و با او صادق باشیم. مزبور ۶۲:۸ می‌گوید که باید قلب خود را برای خدا بگشایید. این، این همان چیزی است که دعا نامیده می‌شود.

و تصویری که در مزبور ۶۸ استفاده شده، من ظرفی پر از آب را تصور می‌کنم که کسی آن را خالی می‌کند، شاید به عنوان یک نوشیدنی تقدیمی به خداوند. ما می‌توانیم همان کارهایی را که در قلب‌هایمان وجود دارد، با، با آنچه در قلب‌هایمان است، انجام دهیم. می‌توانیم آنها را به حضور خدا بیاوریم و برای او بریزیم. و این فقط به معنای دعاها و ستایش‌ها و افکار شاد ما نیست.

همچنین گاهی اوقات به معنای افکار منفی ما، خشم ما، و از این قبیل چیزها است. صداقت مطلق در دعا‌های ماست. قلب خود را در حضور خدا خالی کنید.

آه، من به آن آیه فکر می‌کنم، و به مردانی فکر می‌کنم که پشت خطوط دشمن رفتند تا برای داوود آب بیاورند. و وقتی داوود شنید که آنها چه کرده‌اند، آن آب را روی زمین ریخت، و می‌گوید، اگر من آن را بنوشم، مثل این است که خون می‌نوشم. ما می‌توانیم محتویات قلب خود را در مقابل خدا خالی کنیم.

و خدا به ما اجازه می‌دهد تا با آزادی بیان این موضوع به آنجا بیاییم. فکر می‌کنم ما به این دعاها نیاز داریم. فکر می‌کنم باید برای این دعاها وقت بگذاریم تا بفهمیم که شاد بودن همیشگی در خداوند فقط ایده یک مسیحی شاد بودن نیست، یا اینکه زندگی مسیحی صرفاً یک ظاهرسازی است.



هنگام مواجهه با این نوع تراژدی‌ها و فجایع داشته باشیم. من یک بار، فقط در یک مثال شخصی، در تعامل با زنی در بیمارستان پس از از دست دادن شوهرش، به یاد می‌آورم.

یکی از دوستانم آنجا بود که مردی در کلیسای ما بود. او تازه شوهرش را از دست داده بود. او یک مؤمن بود.

او خداوند را می‌شناخت. شوهرش مؤمنی بود که خداوند را می‌شناخت. و یادم می‌آید که دوستم به او گفت: آه، این یک چیز عالی است که ما مؤمنین خداوند را می‌شناسیم و شما لازم نیست به عنوان یک مؤمن غمگین باشید.

این حرف کاملاً اشتباه بود. ما به عنوان مؤمن این امید را داریم. از بعضی جهات، حقیقت بود، حقیقت بود. اما زمان مناسبی برای گفتن آن نبود.

او باید می‌توانست سوگواری کند. خب، در مورد زندگی خودم، به دوم آوریل ۱۹۷۸ برمی‌گردم. من ۱۷ ساله بودم.

یک یکشنبه شب به کلیسا آمدم، و قبل از شروع مراسم، فهمیدم که بهترین دوستم در گروه جوانان، در یک تصادف موتورسیکلت کشته شده است. و گروهی از ما بیرون رفته بودیم، و فقط آنجا نشسته بودیم و حرفی نمی‌زدیم. صحبت کردن سخت بود، اما یادم می‌آید که در تاریکی نشسته بودیم، و آسمان پر از ستاره بود، و من در کلیسا بودم، و ما تازه دوستان را از دست داده بودیم.

و من آن آیه را به یاد دارم، آسمان‌ها از کار دست تو و تمام این ستاره‌هایی که آنجا بودند، خبر می‌دهند. اما چیزی که در ذهن من بود، خدا بود. به جای ستاره‌ها، چرا چهره‌ات را نشان نمی‌دهی؟ و چرا برای ما توضیح نمی‌دهی که چرا این اتفاق افتاد؟ و، خب، بعداً در پی همه اینها، متوجه شدم که آن ممکن است درخشان‌ترین لحظه الهیاتی زندگی من نبوده باشد. خب، اما مواقعی بود که از اینکه چنین سوالاتی از خدا پرسیده بودم، احساس گناه می‌کردم.

ما به مرثیه‌ها نیاز داریم. ما به اعترافات ارمیا نیاز داریم زیرا آنها به ما آزادی می‌دهند تا از خدا چنین سوالاتی بپرسیم. اما می‌خواهیم مطمئن شویم که این کار را به روشی انجام می‌دهیم که باعث افتخار خدا نیز باشد.

من فکر می‌کنم ارمیا برای ما الگو می‌شود. بنابراین، سوالی که اغلب دانش‌آموزان من می‌پرسند این است که آیا قرار است اینگونه دعا کنیم؟ آیا این یک الگوی دعا است؟ و من معتقدم که همینطور است. من قصد دارم دلایلی را برای شما بیان کنم، همانطور که این را در چارچوب الهیات دعا در عهد عتیق و عهد جدید نیز قرار می‌دهیم.

اول از همه، بگذارید یک نکته را به شما یادآوری کنم. در عهد عتیق، ما سابقه طولانی از افرادی داریم که با خدا بحث می‌کردند. می‌دانم که از نظر الهیاتی نامتعارف به نظر می‌رسد، اما سابقه طولانی از افرادی وجود دارد که با خدا بحث می‌کردند.

یکی از نمونه‌های مورد علاقه من ابراهیم در فصل ۱۸ سفر پیدایش است. خدا به او اعلام می‌کند که من شهر سدوم را نابود خواهم کرد. خداوند نیت خود را اعلام می‌کند و ابراهیم شروع به دعا می‌کند.

و ابراهیم شروع به بحث با خدا می کند. پروردگارا، آیا عادلان را همراه با شریکان نابود خواهی کرد؟ آیا اگر ۵۰ نفر عادل در آنجا باشند، شهر را نجات خواهی داد؟ و خداوند به ابراهیم نمی گوید، ابراهیم، من به تو گفته ام که چه کار خواهم کرد. با من بحث نکن.

خدا با درخواست او موافقت می کند. ابراهیم به مذاکره ادامه می دهد و آن را تا ۴۵ ادامه می دهد. اعداد به ۲۰ می رسند و در نهایت به ۱۰ می رسند. ما تعجب می کنیم که اگر ابراهیم به مذاکره ادامه می داد، ۳۰، ۴۰، چه می شد، اما سابقه طولانی از بحث و جدل مردم با خدا وجود دارد.

موسی، وقتی خداوند می گوید، آه، بعد از گوساله طلایی یا بعد از اینکه مردم گزارش جاسوسان را شنیدند، عقب بایست، موسی، من این مردم را نابود خواهم کرد و با تو از نو شروع خواهم کرد. و از بعضی جهات این ممکن است چیز جذابی به نظر برسد، اما موسی می گوید، خدایا، مصری ها چطور؟ آنها خواهند شنید که تو قوم خود را نابود کردی. پروردگارا، اینجا چه کار می کنی؟ و در نتیجه دعای موسی آمده است که خدا نظرش را عوض کرد.

موسی عملاً با خدا بحث کرد. حبقوق نبی، که معاصر ارمیا است، و او با بحران بابل دست و پنجه نرم می کند. و می دانید، ما، ما باید درک کنیم که بحران بابل از بسیاری جهات الهیات اسرائیل را وارونه کرد.

و کتاب حبقوق از این نظر که این کتاب نبوی کوچک و مختصر اساساً بحثی بین خدا و پیامبر است، بسیار شبیه به کتاب ارمیا است. حبقوق نبی در ابتدای کتاب به حضور خدا می آید و جمله ای را خطاب به خدا بیان می کند. او می گوید: «خداوند، آیا متوجه شرارتی که در این سرزمین است شده ای؟» «خداوند، اگر متوجه نشده ای، یا اگر متوجه نشده ای، من متوجه شده ام».

و پروردگارا، تا کی باید کاری برای شرارت در این سرزمین بکنی؟ اینجا آدم درستکاری بودن سخت است. خداوند با پاسخی به حبقوق برمی گردد و می گوید: حبقوق، من کاری در این مورد خواهم کرد. من بابلی ها را می فرستم تا شرارت و گناه قوم مرا داوری کنند.

خب، این مرحله اول بحث است. حبقوق به واکنش خدا فکر می کند و بخشی از آن، برای او هم نگران کننده است. بسیار خب، پروردگارا، اگر اینطور است، بگذارید قسمت دوم را اینجا برایتان بگویم.

چطور می توانی از بابلی ها برای قضاوت ما استفاده کنی در حالی که بابلی ها از ما بدترند؟ حبقوق و خدا به حبقوق برمی گردند و می گویند، حبقوق، پس از اینکه قوم خود را داوری کردم، بابل را داوری خواهم کرد و داوری خود را بر آنها نازل خواهم کرد زیرا آنها شهری هستند که بر خون بنا شده است. در پجوحه آن بحث، خداوند هرگز به حبقوق نمی گوید، حبقوق، ببین، من به تو گفته ام که چه کار خواهم کرد. ساکت باش.

بس کن. نپرس، این سوالات را نپرس. خداوند او را از این فرآیند عبور می دهد و هدف از این کار، ابراز بی ایمانی حبقوق به خدا نبود.

در واقع این حبقوق بود که با ایمانش به خدا مبارزه می کرد. و او در پایان فصل به جایی می رسد که یکی از زیباترین عبارات ایمان را در تمام کتاب مقدس داریم. پروردگارا، حتی اگر همه چیز را هم از بین ببری، هیچ حیوانی در طویلها نیست، هیچ محصولی در مزارع نیست، هیچ انگوری در تاکستانها نیست، هیچ زیتونی روی درختان نیست.

بهبهت اعتماد دارم. اگر حقوق نمی‌توانست با خدا بحث کند و از این موضوع عبور کند، شاید هرگز به آن نقطه نمی‌رسید. بنابراین، سابقه طولانی بحث با خدا وجود دارد.

من یک طرفدار پروپاقرص بیسبال هستم. قبلاً چند بار این را گفته‌ام و بابت آن عذرخواهی می‌کنم. اما یکی از چیزهایی که در مورد بیسبال دوست دارم این است که بیسبال به مربیان و مدیران این فرصت را می‌دهد که با داوران به روش‌هایی بحث کنند که در سایر ورزش‌ها صادق نیست.

و شما می‌توانید در بیسبال ظاهر شوید و می‌توانید حرفتان را به داور بگویید. حالا، من واقعاً ناامید هستم. به عنوان یک مربی لیگ کوچک، هرگز نتوانستم این کار را انجام دهم زیرا پسر می‌گفت، بین بابا، تو داری من را شرمند می‌کنی.

لطفاً این کار را نکنید. اما این یکی از حقوق یک مربی یا مدیر در بیسبال است که بیرون بیاید و با داور بحث کند. با این حال، پارامترها و دستورالعمل‌هایی برای نحوه صحیح بحث وجود دارد.

اگر کلاهتان را برعکس بگذارید، به صورت داور بروید، آب تنباکو را به صورتش تف کنید، درستکاری‌اش را زیر سوال ببرید یا به او القاب خاصی بدهید، از خط قرمز عبور کرده‌اید. و من به کتاب مقدس اعتقاد دارم، که وقتی با ایمان به خدا نزدیک می‌شویم، وقتی واقعاً سعی می‌کنیم خدا و اراده خدا و راه خدا را بشناسیم یک راه درست وجود دارد. خدا به ما آزادی بحث با او را می‌دهد. حال، بین بحث‌هایی که برای دانستن و فهمیدن مطرح می‌کنیم و بحث‌هایی که صرفاً از اینکه شرایطمان را دوست نداریم، شکایت می‌کنیم، تفاوت وجود دارد.

در اسرائیل، در بیابان، آنها نزد خدا می‌آمدند و شکایت می‌کردند، بحث می‌کردند، سوال می‌پرسیدند. و وقتی تعلیم می‌دادند، ما غذا نداریم، ما آب نداریم، موسی، در این مورد چه کار خواهی کرد؟ گاهی اوقات، خدا عصبانی می‌شد و آنها را قضاوت می‌کرد زیرا از داور توضیح نمی‌خواستند. آنها نزد داور می‌آمدند و صداقت او را زیر سوال می‌بردند.

بنابراین، یک راه درست و یک راه غلط وجود دارد، اما من معتقدم از نظر الهیاتی، خدا به ما حق می‌دهد که با او بحث کنیم. در مزامیر، یکی از چیزهایی که من متوجه می‌شوم این است که مزامیرنویس صرفاً از خدا چیزهای خاصی نمی‌خواهد. مزامیرنویس در واقع دلایل و انگیزه‌هایی را که چرا خدا باید پاسخ دهد، به خدا ارائه می‌دهد.

پروردگارا، مرا از مرگ نجات بده، وگرنه دیگر نمی‌توانم ستایش تو را بخوانم. خدایا، اگر مرا نجات ندهی هفته‌ی آینده در تمرین گروه کر یک نفر کمتر خواهد شد. و آنها در واقع فقط از خدا نمی‌خواهند کاری انجام دهد، بلکه دلایل و انگیزه‌هایی را به خدا می‌دهند که چرا معتقدند خدا باید آن کار را انجام دهد.

جرمیا هم داره همین کار رو با اون می‌کنه. خدایا، به نظر من تو باید این کار رو بکنی. دلایلت اینه.

این وضعیتی که من از دست دشمنانم رنج می‌برم، ناعادلانه است. کاری در این مورد انجام دهید. و جرمیا حق و آزادی انجام این کار را دارد.

خدا هم حق دارد بگوید، من دلایل شما را درک می‌کنم، اما در حاکمیت خودم، دلایل بهتری برای کاری که انجام می‌دهم دارم، حتی اگر آنها را برای شما توضیح ندهم. و در نهایت، ما به جایی می‌رسیم که پاسخ خدا را می‌پذیریم، و رشد می‌کنیم، و از طریق آن یاد می‌گیریم، همانطور که حقوق آموخت. اما روند ایمان، روند یادگیری، فقط شک به خدا نیست، بلکه به جایی می‌رسد که ما سعی می‌کنیم بفهمیم.

بنابراین، در عهد عتیق سابقه طولانی از بحث و جدل مردم با خدا وجود دارد. همچنین در عهد عتیق سابقه طولانی از ابراز احساسات منفی مردم به خدا وجود دارد. بسیاری از مردم این را درک نمی‌کنند، اما ژانر غالب در مزامیر، که کتاب سرودهای اسرائیل باستان است، ژانر غالب مزامیر، مرثیه است.

تقریباً یک سوم مزامیر به عنوان مرثیه توصیف شده‌اند، و مرثیه‌ها دقیقاً همان کاری هستند که ارمیا در اینجا انجام می‌دهد. وقتی این قسمت‌ها را از ارمیا می‌خوانم، بسیار به یاد انواع مشابهی از دعاها، عبارات تصاویر و چیزهایی که به خدا گفته می‌شود می‌افتم که در مرثیه‌های موجود در مزامیر وجود دارد. در مزمور «آیات ۶-۸، مزمورنویس می‌گوید: «من از ناله‌های خسته شده‌ام، ۶».

هر شب، بستم را از اشک‌هایم غرق می‌کنم. بستم را از گریه‌ام سیراب می‌کنم. از غم و اندوه، چشمانم تار می‌شود.

به خاطر همه دشمنانم ضعیف می‌شود. این فقط شاد بودن همیشگی برای خداوند و خوشحال بودن و تظاهر به این ظاهرسازی نیست. ما همیشه در زندگی در این مرحله نیستیم.

و بنابراین، این سابقه طولانی در مورد مطرح کردن این احساسات منفی نزد خدا وجود دارد. و در مزامیر و دعا‌های ارمیا، یکی از چیزهایی که مرا تحت تأثیر قرار می‌دهد این است که اغلب آنها برای کمک به خدا در درک آنچه که از سر می‌گذرانند، به هر کاری دست می‌زنند. و برخی از ما، چرا باید این کار را انجام دهیم؟ خدا دانای کل است.

فکر می‌کردم او می‌داند من چه چیزی را از سر می‌گذرانم. چرا باید شرح مفصلی از مشکلاتم را برایش تعریف کنم؟ اغلب، آنها به شیوه‌ای شاعرانه واقعاً زحمت می‌کشند تا بگویند، خدایا، ببین، می‌خواهم واقعاً درک کنی. می‌خواهم تصویری از آنچه بر من می‌گذرد برایت ترسیم کنم.

و به نحوه توصیف مخالفت دشمنانش توسط مزمورنویس در مزمور ۲۲ گوش دهید. ما می‌دانیم که در نهایت، این دعایی است که عیسی بر روی صلیب می‌خواند، اما همچنین دعایی است که سختی‌های داوود و دشمنان و مخالفت‌هایی را که تجربه می‌کند، توصیف می‌کند. و او در آیه ۱۲ می‌گوید، به یک معنا، این همان کاری است که ارمیا انجام می‌دهد.

و مزمورنویس فقط این را برای خدا توصیف نمی‌کند، بلکه از تصاویر بسیار قدرتمند و واضحی برای انجام این کار استفاده می‌کند. و باز هم، من معتقدم دلیل این امر این است که این بخشی از فرآیند شفا است، اینکه بتوانیم آن احساسات منفی، دردی که وجود دارد را بپذیریم، و شفایی که از این طریق حاصل می‌شود. همانطور که ما با خدا گفتگو می‌کنیم.

چیزی که ما کم کم داریم در مورد دعا می‌فهمیم این است که ما در مورد این تاریخ طولانی بحث و جدل با خدا و این تاریخ طولانی که مردم احساسات منفی خود را به خدا می‌آورند صحبت می‌کنیم. دعا این نیست که یک دلار در دستگاه کوکاکولا بیندازیم و چیزی پس بگیریم. دعا در مورد رابطه‌ای است که در آن به خدا می‌رسیم، و قلب‌هایمان را به او می‌ریزیم، و تمام جنبه‌های شخصیت خود را به خدا می‌آوریم.

ما کاملاً با او صادق هستیم، او را تکریم می‌کنیم، به او احترام می‌گذاریم، از او درخواست می‌کنیم، اما از طریق این فرآیند، او را نیز می‌شناسیم. و بنابراین، سابقه طولانی بحث و جدل با خدا وجود دارد. سابقه طولانی افرادی که احساسات منفی خود را به خدا ابراز می‌کنند، وجود دارد. بیشتر مزامیر و مرثیه‌ها در مقطعی به ستایش تبدیل می‌شوند، اما ما حتی مزامیر ۸۸ را داریم که در آن هیچ کلمه ستایشی وجود ندارد.

آنجا چیزی جز تاریکی، ظلمت، افسردگی وجود ندارد، و راستش را بخواهید، مردم گاهی اوقات در زندگی آنجا هستند. و ما قرار است به افرادی که در آن جایگاه از زندگی هستند خدمت کنیم. آنها باید این مزامیر را بدانند.

خدمت برای ما اغلب یک شغل بسیار تنهایی آور خواهد بود. ما باید این مزامیر را بدانیم، زیرا شفای وجود دارد که از توانایی رسیدن به خدا از این طریق حاصل می‌شود. بسیار خوب، پس سابقه طولانی بحث و جدل. با خدا وجود دارد؛ ارمیا این کار را می‌کند.

سابقه طولانی در مورد ابراز احساسات منفی نسبت به خدا وجود دارد؛ ارمیا این کار را می‌کند. همچنین سابقه طولانی در مورد افرادی که زبان اتهام آمیزی نسبت به خدا دارند، وجود دارد. بسیار خوب، من قبلاً گفته‌ام که می‌توانیم با خدا بحث کنیم، و این از نظر الهیاتی کمی خطرناک به نظر می‌رسد.

حالا، من در واقع دوباره می‌خواهم پیشنهاد کنم که اگر این کار را به شیوه‌ای پرستش‌آمیز انجام دهیم، و خدا را به عنوان تقدس، عظمت، عشق و رحمت درک کنیم، می‌توانیم با زبانی اتهام‌آمیز به خدا نزدیک شویم در واقع، کریگ برویل می‌گوید که در مزامیر، بیش از ۶۰ مورد از آنها وجود دارد که نوعی زبان اتهام‌آمیز نسبت به خدا دارند. و ما قبلاً دیده‌ایم که ارمیا می‌گوید، خدایا، تو مانند یک نهر فریبنده هستی.

مردم با پرستش خدایان دروغین، از مخازن شکسته پیروی کرده‌اند، اما از بسیاری جهات، خدا هم برای من چندان مفید نبوده است. این اتهام بسیار قدرتمندی است. برویل خاطرنشان می‌کند که گاهی اوقات زبان اتهام‌آمیز نسبت به خدا، به شکل متهم کردن خدا به غفلت منفعلانه به کار می‌رود.

مزمور ۱۳: تا کی، ای خداوند؟ آیا قرار است برای همیشه دعاهای مرا نادیده بگیری؟ کجایی؟ اما در مواقع دیگر، زبان اتهام‌آمیزی نسبت به خدا وجود خواهد داشت، جایی که مزمورنویس، واقعاً به شیوه‌ای رو در رو، می‌گوید: خدا به طور فعال این مشکل را به زندگی من وارد کرده است. گاهی اوقات، ما با سختی روبرو می‌شویم و می‌گوییم: خدا اجازه داده این اتفاق بیفتد. و این کار از نظر الهیاتی نیز درست است.

با این حال، بارها پیش آمده که مزمورنویس به عامل ثانویه‌ای که باعث این مشکل شده است، نگاه نمی‌کند. خدایا، تو این کار را با من کردی. فکر می‌کنم یکی از قوی‌ترین نمونه‌های این موضوع در مزامیر، زمانی است که قوم خدا در مزمور ۴۴ به حضور خداوند می‌آیند و خدا را به عدم پابندی به عهدش متهم می‌کنند.

آنها می‌دانستند که اگر از خدا اطاعت کنند، این احتمال وجود دارد که مورد لطف قرار گیرند و اگر نافرمانی کنند، مجازات شوند. بنابراین، یکی از مجازات‌هایی که خدا بر آنها نازل می‌کرد، شکست نظامی بود.

اما آنچه در مزمور ۴۴ اتفاق می‌افتد این است که به نظر می‌رسد مردم به خدا وفادار بوده‌اند. این زمان ارتداد نیست. و با وجود این، آنها نوعی شکست نظامی را تجربه کرده‌اند.

حالا، می‌توانیم استدلال کنیم که خوب، شاید آنها فقط از خودشان دفاع می‌کنند. اما به نظر می‌رسد که آنها اینجا با یک التماس صادقانه به درگاه خدا می‌آیند. و آنچه در مزمور ۴۴، در آیه ۸ می‌گویید: «ما پیوسته به خدا فخر کرده‌ایم و نام تو را تا ابد شکر خواهیم گفت.»

اما تو ما را طرد و رسوا کردی و با لشکرهای ما بیرون رفتی. ما را از دشمن روگرداندی و کسانی که از ما متنفرند، غارت شدند. ما را مانند گوسفندان کشتارگاهی ساختی و ما را در میان امت‌ها پراکنده ساختی.

قوم ما را به بهایی ناچیز فروختی. ما را مایه تمسخر همسایگانمان ساختی و ما را در میان قومها زبانزد ساختی.

و در آیه ۱۷، همه اینها بر ما وارد شده است، هرچند تو را فراموش نکرده‌ایم و به عهد خود وفادار نبوده‌ایم. این فقط این نیست که، خب، بین دشمن اینجا چه کرده، ای خداوند. کاری در این مورد بکن.

آنها مستقیماً خدا را متهم می‌کنند که مسئول مشکلاتشان است. و در اینجا، ما با تصویر متضاد مزبور ۲۳ روبرو هستیم. در زمان شادی و برکت و حتی در سختی، جاهایی وجود داشت که زمورنویس می‌توانست تأمل کند و بگوید: خداوند چوپان من است و من محتاج به هیچ چیز نخواهم بود و او از من محافظت خواهد کرد.

اما در این متن، ما مانند گوسفندانی هستیم که برای ذبح فرستاده می‌شوند. خداوند شبان من کجاست؟ ما اکنون در خانه قصاب هستیم. بنابراین، این میزان زیان اتهام‌آمیزی است که مردم می‌توانند نسبت به خدا به کار ببرند.

ایوب با لحنی اتهام‌آمیز خدا را مورد خطاب قرار می‌دهد. و در ابتدای کتاب ایوب آمده است که ایوب خدا را نفرین نکرد. اما همانطور که آن را می‌خوانید، گاهی اوقات به نظر می‌رسد که او خیلی به این موضوع نزدیک شده است.

و من باید تعجب کنم، همانطور که دارم ارمیا ۱۵ و ۱۸ را می‌خوانم، و ارمیا می‌گوید، پروردگارا، تو برای من مانند یک نهر فریبنده هستی. ارمیا کاملاً به لبه پرتگاه نزدیک شده است. اما این یادآوری است که چگونه می‌توانیم به خدا نزدیک شویم و چگونه می‌توانیم به خدا نزدیک شویم.

به آنچه ایوب در ایوب ۲۳:۱۳-۲۸ می‌گوید گوش دهید. گناهان و خطاهای من چقدر است؟ مرا از عصیان و گناهم آگاه کن. پروردگارا، اگر تمام این اتفاقاتی که در زندگی من افتاده نتیجه نوعی گناه یا کاری است که انجام داده‌ام، به من بگو چه کرده‌ام، و من تغییر خواهم کرد.

چرا روی خود را می‌پوشانی و مرا دشمن خود می‌شماری؟ آیا برگی رانده شده را می‌ترسانی و گاه خشک را تعقیب می‌کنی؟ زیرا چیزهای تلخ علیه من می‌نویسی و گناهان جوانی‌ام را به من می‌دهی. پاهایم را در گنده می‌گذاری، از همه راه‌هایم مراقبت می‌کنی و برای کف پاهایم حد تعیین می‌کنی. ای انسان، مانند چیزی فاسد، مانند جامه‌ای که بید خورده است، فرسوده شو.

ما از فصل‌های ۱ و ۲ کتاب ایوب می‌دانیم که در واقع شیطان است که این کارها را انجام داده است. ایوب می‌گوید، خدایا، تو این کار را با من کردی. و من فکر می‌کنم یکی از چیزهایی که در مورد خدا واقعیت دارد این است که گاهی اوقات ما باید به این واقعیت وحشتناک برسیم که خدا می‌تواند هر کاری را که می‌خواهد با ما انجام دهد.

گاهی اوقات، این فکر ترسناکی است. خدا مقدس است و خدا عادل است، اما این فکر ترسناکی است. ایوب در فصل ۱۶، آیه ۱۱ به این موضوع می‌پردازد.

خدا مرا به دست شریران سپرد و به دست شریران انداخت. من در آسایش بودم، و او مرا تکه تکه کرد. او مرا از گردن گرفت و تکه تکه کرد.

او مرا هدف خود قرار داده است. کماندارانش مرا احاطه کرده‌اند. کلیه‌هایم را پاره کرده و رحم نمی‌کند.

او صفرای مرا بر زمین می‌ریزد. مرا با شکافتن شکاف می‌شکند، و مانند یک جنگجو به من حمله می‌کند. خدا مانند یک جنگجو است، و او به من اعلام جنگ داده است.

من چه کار کردم؟ بنابراین، با توجه به این سنت دعا در عهد عتیق، که در آن این دعاها فقط کلمات انسان به خدا نیستند، بلکه کلمات خدا به ما هستند، ما دریافت می‌کنیم و درک می‌کنیم که در اینجا الگوی از دعا وجود دارد که می‌توانیم به این طریق به خدا نزدیک شویم و به او نزدیک شویم. سابقه طولانی از بحث و جدل با خدا وجود دارد. سابقه طولانی از ابراز احساسات منفی به خدا وجود دارد.

سابقه‌ای طولانی فراتر از این وجود دارد که حتی افرادی که به سوی خدا می‌آیند، و دوباره، به شیوه‌ای پرستش‌آمیز و محترمانه، خدا را به نادیده گرفتن یا رها کردن خود متهم می‌کنند. حال با توجه به این موضوع، و می‌دانم که مدتی را صرف ورق زدن و رجوع به آیات مختلف کتاب مقدس کرده‌ایم، بیایید برگردیم و یک بار دیگر به ارمیا ۱۸:۱۵ گوش دهیم. چرا درد من بی‌وقفه است؟ چرا زخم من التیام‌ناپذیر است و از التیام یافتن امتناع می‌کند؟ آیا سوالات آنجا را می‌شنوید؟ او با خدا بحث می‌کند.

آیا احساسات منفی را آنجا می‌شنوی؟ درد من بی‌وقفه است. زخم من التیام‌ناپذیر است و التیام نمی‌یابد. و در نهایت، دوباره، آن نظر، آیا تو برای من مانند جویباری فریبکار، مانند آبی که فرو می‌ریزد، خواهی بود؟ زبانی اتهام‌آمیز نسبت به خدا وجود دارد.

و بنابراین اگر دعاهای ارمیا دعاهای درستکارانه نیستند، پس یک سنت طولانی دعا در عهد عتیق وجود دارد که ما نیز باید به آن پردازیم. حال، می‌خواهم به یکی دیگر از گفته‌های ارمیا در مورد خداوند در اعترافی که در فصل 20 ارمیا آمده است، نگاهی بیندازم. و باز هم، این یکی از آن جاهایی است که می‌توانیم به متن نگاه کنیم و این سوال را بپرسیم، آیا می‌توانی با خدا اینگونه صحبت کنی؟ و ارمیا این اعتراف را در فصل 20، آیه 7 آغاز می‌کند. ای خداوند، تو مرا فریب داده‌ای.

در ادامه‌ی کتاب، خداوند درباره پیام فریبنده‌ی پیامبران دروغین یا راه‌های فریبنده‌ای که اسرائیل به بعل اعتماد کرده است صحبت خواهد کرد و بعل برای آنها به جهنم تبدیل شده است. اما، ای خداوند، تو مرا فریب دادی و من فریب خوردم. کلمه‌ای که در اینجا برای «مرا فریب بده» استفاده شده است، فعل عبری . پَته «است»

«در آماده‌سازی برای این درس، شروع به بررسی برخی از زمینه‌های مختلفی کردم که در آنها از فعل «پَته» استفاده شده است و اینکه این کلمه به چه معناست؟ در خروج، فصل ۲۲، آیه ۶، این کلمه برای توصیف مردی استفاده می‌شود که باکره‌ای را اغوا می‌کند و سپس از او خواسته می‌شود با او ازدواج کند. خداوند مرا فریب داده است.

در تثنیه، فصل ۱۶، آیه ۱۱، این فعلی است که برای صحبت در مورد افرادی که در پرستش خدایان دیگر فریب خورده‌اند، استفاده می‌شود. در کتاب داوران، فصل ۱۴، این کلمه‌ای است که فلسطینیان هنگام صحبت با همسر سامسون از آن استفاده می‌کنند و می‌گویند: «او را اغوا کن تا آنچه را که می‌خواهیم بدانیم به ما بگوید.» در اول پادشاهان، فصل ۲۲، این کلمه‌ای است که در داستانی که خداوند در میان شورای الهی ایستاده است، استفاده می‌شود و به فرستادگان خود می‌گوید: «چه کسی خواهد رفت و آخاب را اغوا کند و متقاعد کند که به جنگ برود تا بتوانم او را بکشم؟» حال، می‌فهمیم که چرا خدا می‌خواهد آخاب را اغوا کند تا اغوا کند و فریب دهد.

او بدترین پادشاهی بود که اسرائیل داشت. پیامبر می‌گوید، پروردگارا، تو مرا فریب دادی. و ما مطمئناً نمی‌توانیم هر جنبه‌ای از یک فعل را که در هر زمینه‌ای یافت می‌شود، بگیریم و همه آنها را در این متن واحد جای دهیم.

اما ایده اغوای یک باکره، اغوای یک شوهر، فریب یک مرد شرور، نوعی زبان اتهام‌آمیز قوی علیه خدا وجود دارد. و سپس ارمیا می‌گوید، تو از من قوی‌تر هستی و پیروز شدی. من چاره دیگری نداشتم.

این یک مبارزه عادلانه نیست. و این یکی از چیزهایی است که ایوب مدام تکرار می‌کند: پروردگارا، من فقط می‌خواهم یک ملاقات رو در رو با تو داشته باشم. و خدا، به نوعی، به او خواهد گفت، ما یک نفر کم داریم.

و جرمیا از قبل این را می‌داند. تو از من قوی‌تری. تو بر من پیروز شده‌ای.

تمام روز مایه خنده شده‌ام. هر زمان که سخن می‌گویم یا فریاد می‌زنم، همه مرا مسخره می‌کنند و من خشونت و نابودی را فریاد می‌زنم. کلام خداوند تمام روز برای من مایه سرزنش و تمسخر شده است.

اما نمی‌توانم دست بردارم. باید کلام خدا را بگویم چون خدا مرا تحت الشعاع قرار داده است. از این فکر بیرون می‌آیم که برای صحبت با خدا به این شکل، باید او را خیلی خیلی خوب بشناسی.

این مثل صحبت کردن با عمه‌ات در کلیولند نیست. سالی یک بار به دیدنش می‌روی و می‌ترسی روی مبلش بنشینی. این مثل صحبت کردن با کسی است که با او رابطه‌ی شخصی عمیقی داری.

بنابراین من معتقدم به جای اینکه اینها دعاهایی باشند که در آنها، باید با ارمیا بنشینیم و بگویم، می‌دانی ارمیا، تو به کمی درمان نیاز داری. یا به کمی الهیات دعا نیاز داری. باید در کلیسای ما در کلاس دعا شرکت کنی.

فکر می‌کنم، به یک معنا، ما باید یاد بگیریم که از ارمیا کلاس بگیریم و یاد بگیریم که دعای واقعی، مبارزه واقعی و تعامل واقعی با خدا چگونه است. می‌خواهم این درس را به پایان برسانم و دوباره دعاهای ارمیا را در چارچوب دعای عهد عتیق قرار دهم. چیزهایی که ارمیا در این دعاها دعا می‌کند، با دعاهایی که می‌بینیم، تقریباً کلمه به کلمه یا حداقل با همان مفاهیم و ایده‌هایی که در سایر دعاهای عهد عتیق یافت می‌شود. طنین‌انداز است.

برای مثال، در ارمیا فصل ۱۵ آیه ۱۰، ارمیا می‌گوید: «وای بر من، مادرم، که مرا زاییدی.» در اعتراف پایانی در فصل ۲۰، آخرین کلمات در فصل ۲۰ آیات ۱۴ تا ۱۸، ارمیا روز تولد خود را نفرین می‌کند. خب، در ایوب فصل ۳ آیه ۳، ایوب خدا را نفرین نمی‌کند، اما روز تولد خود را نفرین می‌کند و می‌گوید: «کاش هرگز... به دنیا نیامده بودم.»

در ارمیا فصل ۱۲، آیه ۳، ارمیا چنین می‌گوید: ای خداوند، تو مرا می‌شناسی، مرا می‌بینی و دل مرا نسبت به خود می‌آزمایی. و سپس درباره دشمنانش صحبت می‌کند. آنها را مانند گوسفندان برای کشتار بیرون بکش و برای روز کشتار جدا کن.

او دیگر دعا نمی‌کند که خدا آنها را ببخشد. آنها کلام خدا را رد کرده‌اند. آنها پیشنهاد خدا را رد کرده‌اند، و پیامبر در اینجا صرفاً دعا می‌کند که خدا آنها را نابود کند و آنچه را که سزاوارش هستند به آنها بدهد.

به یک معنا، با توسل به عهد خدا، خدا فرمود که مردم بر اساس اعمالشان توسط خدا قضاوت و با آنها برخورد می‌شود، و ارمیا می‌گوید: «چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان به آنها بده.» دقیقاً همان چیزی که شما در شریعت خود بیان کرده‌اید. ما می‌گوییم، وای، دعا برای داوری دشمنانش و کشتار آنها

آیا این کتاب مقدس است؟ خب، در مزمور ۵۸ آیه ۱۰، صالحان وقتی پاهای خود را در خون شیریان غسل دهند، شاد خواهند شد. این یک متن نگران کننده است. مزمور ۵۸، خداوند، دندان‌ها و نیش‌های دشمنانم را بکن.

بگذار مثل آب و مثل حلزون در پیاده‌رو ذوب شوند. بگذار به سادگی ناپدید شوند و از بین بروند. نه فقط ای خداوند، آنها را به کام مرگ بفرست، بلکه وقتی این کار را می‌کنی، آن را دردناک کن.

مزمور ۱۳۷، ای دختر بابل که محکوم به نابودی هستی، مبارک باد کسی که نوزادان تو را می‌گیرد و آنها را به صخره‌ها می‌کوبد. ارمیا برای داوری عادلانه خدا دعا می‌کند. به یک معنا، با استفاده از زبان نفرین عهد عتیق و متن کتاب مقدس، همه این چیزها را درک می‌کنیم.

اما در نهایت، در جهانی ناعادلانه، فریادی برای عدالت خدا بلند می‌شود، و این فریادی برحق است. برخی استدلال کرده‌اند که خب، این نوع نفرین، مربوط به عهد عتیق است، نه عهد جدید. اما به یاد داشته باشید که عهد جدید در مورد دشمنان انجیل به ما چه می‌گوید.

پولس می‌گوید، اگر کسی انجیلی غیر از آنچه من به شما موعظه کرده‌ام به شما موعظه کند، لعنت بر او باد، لعنت بر او باد. مکاشفه فصل ۶، آیات ۱۰ و ۱۱، مقدسینی که در آسمان به شهادت رسیده و کشته شده‌اند، و در آسمان هستند و از طبیعت گناه‌آلود خود آزاد شده‌اند، و دیگر به این شکل انتقام‌جویانه انسانی درخواست انتقام نمی‌کنند، بلکه زیر تخت خدا در آسمان هستند و می‌گویند، ای خداوند، تا کی انتقام مرگ ما را می‌گیری و کسانی را که این کار را با ما کرده‌اند، داوری می‌کنی؟ وقتی ارمیا برای نابودی دشمنانش دعا می‌کند، برای شورشیان پیمانی دعا می‌کند که خدا و پیام انجیل را رد کرده‌اند.

و عهد جدید، از بسیاری جهات، همین را در مورد دشمنان انجیل می‌گوید. پولس در دوم تیموتائوس فصل ۴ آیه ۱۴ می‌گوید، اسکندر مسگر به من بدی زیادی کرده است، خداوند او را به سزای اعمالش خواهد رساند. بنابراین بله، سنتی وجود دارد که در آن دعا می‌کنیم، خداوند، این شخص را به ایمان برسان.

ما می‌دانیم که شما نمی‌خواهید کسی هلاک شود، بلکه می‌خواهید همه به توبه روی آورند. اما جای مناسبی، نیز برای دعا کردن برای عدالت خدا در مورد دشمنان انجیل وجود دارد. ما ارمیا فصل ۱۸ آیه ۲۱ را دیدیم، پس فرزندان خود را به قحطی بسپارید، آنها را به قدرت شمشیر بسپارید، بگذارید زنانشان بی‌فرزند و بیوه شوند.

باشد که مردانشان با طاعون به کام مرگ بروند. در مزمور ۱۰۹، دعای مشابهی وجود دارد، شاید سخت‌ترین نفرین از همه، که در آن داوری بر خانواده‌ی گناهکار نازل می‌شود. و دوباره، ما به این نگاه می‌کنیم و این بسیار تکان‌دهنده است.

اما این بخشی از قلب و فریاد عدالت است. ارمیا فصل ۱۲، آیه ۱۱، و این آخرین موردی است که در اینجا «به آن اشاره خواهیم کرد. ارمیا به خداوند می‌گوید: ای خداوند، تو عادل هستی

او شخصیت خدا را تشخیص می‌دهد. ای خداوند، تو عادل، وقتی که من به تو شکایت می‌کنم، اما من دعوی خود را به حضور تو مطرح می‌کنم. چرا راه شریان موفق می‌شود؟ و چرا همه کسانی که خیانت می‌کنند، پیشرفت می‌کنند؟ ارمیا می‌گوید، ببین، من یک مشکل دارم.

وقتی به زندگی نگاه می‌کنم، کاملاً به خدا وفادار بوده‌ام، و زندگی‌ام به فلاکت افتاده است. در مورد همه آن افرادی که ثروتمند می‌شوند، کار خودشان را می‌کنند و این را تجربه نمی‌کنند، چه؟ خدایا، عدالت تو کجاست؟ و قبل از اینکه فکر کنیم، می‌دانی، مطمئن نیستم که بتوانی با خدا اینطور صحبت کنی، بگذار چند دعای دیگر را به تو یادآوری کنم. دعای آساف در مزمور ۷۳

آساف فقط به شیوه‌ای صادقانه به حضور خدا می‌آید. پروردگارا، می‌دانم که تو با کسانی که در اسرائیل هستند خوب هستی، اما وقتی شروع به فکر کردن به سعادت شریان کردم، پاهایم تقریباً لغزید. آنها دردها و رنج‌هایی را که افراد درستکار متحمل می‌شوند، تجربه نمی‌کنند.

چرا؟ و در نهایت، آساف از این موضوع عبور می‌کند و سرنوشت نهایی آنها را در نهایت درک می‌کند، اما خداوند او را به خاطر پرسیدن این سوال سرزنش نمی‌کند. و در پایان با مثال اصلی خود در مورد ایوب دوستان ایوب گفتند: ببین، خدا تو را به خاطر گناهت مجازات می‌کند. خدا خدای عادل است که صالحان را برکت می‌دهد و به صالحان پاداش می‌دهد و شریان را مجازات می‌کند.

از بسیاری جهات، الهیات آنها بسیار نزدیک به کتاب امثال است. و ایوب می‌گوید، من با الهیات شما موافقم. من به الهیات شما ایمان دارم.

من به این ایده اعتقاد دارم که خداوند نیکوکاران را برکت می‌دهد و بدکاران را مجازات می‌کند. اما چیزی که باید درک کنید این است که الهیات شما کافی نیست. و ارمیا یا ایوب در فصل ۲۱، آیه ۷ خواهند گفت: چرا بدکاران زنده می‌مانند؟ چرا به پیری می‌رسند و در قدرت قدرتمند می‌شوند؟ فرزندان آنها در حضورشان تثبیت می‌شوند و نوادگانشان در مقابل چشمانشان هستند.

،خانه‌هایشان از ترس در امان است و هیچ عصای الهی بر سرشان نیست. چرا؟ بنابراین، تمام این سؤالات، تمام این دعاها، تمام این درخواست‌هایی که خدا از ارمیا می‌شنود، چیزهایی هستند که خدا از دیگر صالحان در سراسر عهد عتیق می‌شنود. این اعترافات الگویی از معنای دعای واقعی هستند.

و آخرین نکته‌ی پایانی‌ام را، آخرین تلاشم برای متقاعد کردن شما در این مورد را، نگه داشته‌ام. اینها فقط دعا‌های مزامیر نیستند. اینها فقط دعا‌های ایوب نیستند.

اینها فقط دعا‌های ارمیا نیستند. اینها دعا‌های خود عیسی مسیح هستند. بر روی صلیب، مزمور ۲۲، خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی؟ عبرانیان فصل ۵، آیه ۷، می‌گوید که عیسی توسط خدا نجات یافت زیرا با فریادهای بلند به سوی او فریاد زد.

من معتقدم که این متن در مورد مرثیه‌های مزامیر صحبت می‌کند. پرستش فقط ستایش، شادی، خوشبختی و برکت نیست؛ خداوند شبان من است. دعا گاهی اوقات صادق بودن با خداست.

و ارمیا در این اعترافات، الگویی عالی از چگونگی دعای صادقانه و حقیقی به ما ارائه می‌دهد.

، این دکتر گری یتس است که کتاب ارمیا را تدریس می‌کند. این جلسه ۱۴، ارمیا فصل‌های ۱۱ تا ۲۰،

اعترافات ارمیا، دعا‌های ارمیا، قسمت ۱ است.